

چالش‌های احتمالی مناسبت «حکم» و

«موضوع» در استنباط احکام*

ابوالفضل علیشاهی قلعه جوقی (نویسنده مسئول)**

مهدی دهقان سیمکانی***

چکیده

مناسبت میان حکم و موضوع به این معناست که هنگام شنیدن حکمی شرعی، مناسبت‌ها و ملاک‌هایی برای شکل گرفتن چنین حکمی، به ذهن افراد تبادر می‌کند، به گونه‌ای که به صورت امر ارتکازی عرفی در می‌آید. این مناسبت‌ها، موجب تخصیص حکم یا تعمیم آن می‌شود. عرف و فهم عمومی بر مبنای تأثیر زمان و مکان در استنباط احکام شرعی و با توجه به کشف مقاصد شریعت، به برداشت‌های جدید دست یافته و ظهور جدیدی را برای نصوص به ارمغان می‌آورد. که این ظهورات جدید، در جهت پاسخگویی به مسائل مستحدثه راهگشا خواهد بود. مناسبت‌های حکم و موضوع قراین لبی متصل می‌باشند که منشأ انصراف در الفاظ می‌گردد. در این پژوهش، ابعاد و زوایای تناسب حکم و موضوع، از جهات تعریف و دلیل حجیت مورد تحلیل قرار می‌گیرد و به این پرسش پاسخ می‌دهد که مناسبت حکم و موضوع با چه چالش‌هایی روبرو بوده و راهکارهای برون رفت از آنها چیست؟ اگر چه چالش‌هایی از جمله تلقی یکسان انگاری مناسبت حکم و موضوع با قیاس وجود دارد ولی با تنقیح ضوابط و لوازم این قاعده و بیان تأثیر آن بر شکل‌گیری ظهور، می‌توان از این چالش‌ها رهایی یافت و حجیت مناسبت حکم و موضوع به عنوان یک قرینه در برداشت از ادله را به اثبات رساند.

کلید واژه‌ها: ارتکاز، حجیت، ظهور، حکم شرعی، عرف، مناسبت حکم و

موضوع، تراخی.

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۸/۱۱/۰۲ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۹/۰۱/۲۶ - نوع مقاله: علمی، ترویجی.

** دانشیار گروه الهیات دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران / alishahi88@gmail.com

*** دانش‌آموخته دکترای الهیات دانشگاه یاسوج / alishahi1356@yahoo.com

مقدمه

باتوجه به اینکه در طریق استنباط حکم شرعی و فهم مقاصد شارع، قراین عام و خاص بسیاری مؤثر است، یکی از قراین عام، رابطه‌ای است که بین حکم و موضوع وجود دارد. این تناسب باید مورد دقت قرار گرفته و در ضمن بحث، تاثیر آن در شکل‌گیری ظهورات جدید برای نصوص روشن گردد.

تعریف و تبیین مراد از مناسبت، عوامل پیدایش و سازوکار تشخیص آن، ادله حجیت و اعتبار آن از جمله جهات دیگر مورد بررسی موضوع خواهد بود. پرسش‌هایی که این پژوهش با آن روبه‌رو است از این قرارند:

– پشتوانه‌های حجیتی مناسبت حکم و موضوع چیست و این بحث چه کاربردی در فرایند استنباط احکام شرعی مستحدثه می‌تواند داشته باشد؟

– این بحث با چه چالش‌هایی روبه‌رو بوده و راهکارهای برون رفت از آن‌ها چیست؟ هدف عمده این پژوهش این است تا با بررسی و تحلیل «مناسبت حکم و موضوع» به عنوان موضوعی مؤثر و پرکاربرد در استنباط احکام، راه حلی مناسب برای کشف حکم در رابطه با مسائل مستحدثه که بیان صریحی در آیات و روایات نسبت به آنها وارد نشده است ارائه کند.

این پژوهش بنیادی، به صورت تحلیلی، توصیفی، نخست به ادله حجیت آن از جمله استفاده از قواعد معتبر اصولی مانند حجیت ظواهر که تناسب حکم و موضوع در واقع، عمل به ظهور عرفی کلام شارع بوده و این ظهور هم، تحت عنوان اصل لفظی اصالة الظهور مورد اتفاق اصولیان است، پرداخته و از این رهگذر به شناسایی تناسب حکم با موضوع، با توجه به کاربردش در استنباط حکم شرعی، پرداخته است و اهمیت شناسایی این قاعده را ذکر خواهد کرد، سپس به آسیب‌های احتمالی پیش‌رو و شبهات کارایی تناسب حکم و موضوع در استنباط احکام شرعی و عمدتاً به مقایسه بین نقش مناسبت حکم و موضوع در استنباط احکام و قیاس روی آورده است.

۲. قلمرو موضوع مناسبت حکم و موضوع

این نکته قابل ذکر است که مناسبت حکم و موضوع همان‌گونه که بعداً این نکته از تعریف مناسبت و سخن فقیهان به دست خواهد آمد، در جایی است که نص خاصی در کتاب و سنت وجود داشته باشد تا از مناسبت میان حکم و موضوع بتوان دیدگاه شارع را از آن نص به دست آورد. مهم‌ترین دلیل بر این مسئله اینست که بحث مناسبت در حکم و موضوع در باب الفاظ از مباحث علم اصول می‌گنجد. (اصغری و دیگران، ۱۳۹۴: ۵) همچنین در مواردی که فقیهان و اصولیان به بحث تناسب حکم و موضوع پرداخته‌اند،

بر روی روایات و یا آیات، بحث را متمرکز کرده‌اند و چه بسا بتوان بحث تناسب حکم و موضوع را که فقیهان در قرون گذشته مطرح ساخته‌اند با خوانش اولیه از دانش هرمنوتیک مرتبط دانست، بنابراین باید لفظ وجود داشته باشد تا بتوان بحث تناسب حکم و موضوع را مورد واریسی قرار داد. بنابراین می‌توان گفت در مواردی که نصی خاص در کتاب یا سنت وجود دارد، می‌توان از این روش استنباطی برای کشف مقصود شارع استفاده کرد. به عنوان نمونه در حوزه‌ی مجازات‌های شرعی، قرائتی وجود دارد که بر اساس آن می‌توان قائل به عدم موضوعیت بود و چنانچه این مجازات‌ها به خاطر تحولات زمانی و مکانی ناتوان از تحقق اهداف باشند، می‌توان آن‌ها را مورد بازبینی قرار داد و البته این به معنای گذار از رأی شرعی نیست، بلکه آن‌را باید یک خوانش متفاوت شرعی دانست. یکی از بحث‌های استنباط، قلمروشناسی موضوع بر پایه مقایسه موضوع با حکم خود است. این گام، نه بر اساس مقایسه موضوع با موضوع حکم دیگر که بر پایه مقایسه موضوع با حکم خود و مناسبات‌سنجی میان آن دو استوار است. این مقایسه، در حقیقت رفت و برگشتی را برای فقیه میان موضوع و حکم آن سامان می‌دهد، تا به شناخت رابطه مناسب و عرف پسند آن دو، برسد و از این رهگذر، به تعیین قلمروی موضوع دست زند و این مناسبات حکم و موضوع است که این نقش را بر عهده می‌گیرد.

۳. تناسب حکم و موضوع در لغت و اصطلاح

«نسب»، اتصال و پیوند چیزی به چیز دیگر می‌باشد (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۵: ۴۲۳) و مناسبت به معنای همانندی و سازگاری است. (ابن‌منظور، ۱۴۰۵ق، ج ۱: ۷۵۶) در اصطلاح اصولیان، وصف ظاهر و ضابطه‌مندی است که از ترتب حکم بر موضوع استفاده می‌شود و چیزی است که مقصود عقلا هم می‌تواند باشد. (فاضل‌تونی، ۱۴۱۵ق: ۲۳۹) اصطلاح مناسبت حکم و موضوع، بیشتر در بین فقهای شیعه رایج است. مقصود از تناسب میان حکم و موضوع این است که هنگام شنیدن حکمی شرعی، مناسبت‌ها و ملاک‌هایی برای شکل گرفتن چنین حکمی، به ذهن افراد متبادر می‌شود، به گونه‌ای که به صورت امر ارتکازی عرفی در می‌آید. این مناسبت‌ها موجب تخصیص حکم یا تعمیم آن می‌شود. (صدر، ۱۴۱۷ق، ج ۱: ۲۵۷)

در این راستا، یکی از مباحثی که از دیرباز، در میان اصولیان و فقها به عنوان قرینه بر حکم شرعی مطرح بوده، مناسبت حکم با موضوع است، به معنای مناظرات، روابط و مناسبت‌هایی که در دید عرف، میان یک حکم و موضوع آن وجود دارد. این مناسبت‌ها در روند زندگی، میان جامعه‌ای خاص در ذهن اهل عرف شکل می‌گیرد. فهم مناسبات حکم و موضوع، از نمونه‌های مراجعه به عرف در برداشت از مجموعه دلیل یا ادله و امور پیرامون آن‌ها است، به گونه‌ای که گاهی سبب تخصیص، گاهی سبب تعمیم حکم و



زمانی نیز عامل فهمی خاص - غیر از توسیع و تضییق - می‌شود. (صدر، ۱۴۱۸ق، ج: ۱):
(۲۵۷)

به بیان دیگر، این مناسبت‌ها هنگام شنیدن دلیل، باعث انسباق تخصیص یا تعمیم آن ... می‌شود، اگرچه بیشتر در موارد تعمیم کاربرد دارند^۱ و این انسباق، حجت است، زیرا سبب انعقاد ظهور برای دلیل می‌شود و هر ظهوری حجت است. (مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، ۱۳۸۹: ۸۰۱) مناسبت بین حکم و موضوع، رابطه‌ای است بین حکم و موضوع که باعث می‌شود ذهن انسان از لفظ به موضوع متناسب با حکم یا حکم متناسب با موضوع متبادر شود، به طور مثال وقتی گفته می‌شود: «اگر مردی بمیرد باید رو به قبله دفن شود»، عرف با تناسب حکم و موضوع، از لفظ مرد (موضوع)، مطلق انسان را می‌فهمد، بدین معنا که حکم وجوب دفن با مطلق انسان مناسبت دارد و همین مناسبت، باعث توسعه موضوع به مطلق انسان می‌شود یا وقتی گفته می‌شود: «مؤمن حافظ فرج است»، عرف با تناسب حکم و موضوع از حکم (لزوم حفاظت فرج)، حفظ فرج از گناه را می‌فهمد نه حفظ فرج از اینکه صدمه ببیند.

بنابراین از مناسبت حکم و موضوع می‌توان به عنوان مرجع و داور تنقیح مناط، هم یاد کرد، با این بیان که عرف، خصوصیت و ویژگی ذکر شده در مورد حکم شرعی را به سبب وجود مناسبت بین حکم و موضوع، نفی و ملغی می‌کند؛ البته این یکی از کارکردهای مناسبت حکم و موضوع است که بیانگر شدت ارتباط آن با قاعده تنقیح مناط و الغای خصوصیت می‌باشد. شدت ارتباط مناسبت حکم و موضوع با بحث تنقیح مناط به نحوی است که در برخی تعابیر، به طور مسامحی، تنقیح مناط یا الغای خصوصیت، همان مناسبت حکم و موضوع دانسته شده است (سبحانی، ۱۳۸۳: ۳۰) حال آنکه این مناسبت، سبب الغای خصوصیت و دستیابی به ملاک حکم و در نهایت تعمیم آن می‌شود. یکی از مواردی که می‌توان از بحث تناسب حکم و موضوع سود جست در مباحث مربوط به احکام جزایی و مجازات‌های شرعی است. یکی از اقسام مجازات‌های شرعی، مجازاتی است که به حاکم اسلامی واگذار شده است و جزو حقوق وی به شمار می‌آید و

۱. فقیهی بر این باور است تغییری که موجب نجاست آب می‌شود، تنها در موارد یاد شده در برخی روایات (رنگ، بو و مزه) نمی‌باشد، بلکه از مناسبت حکم و موضوع بر می‌آید که موارد یاد شده در برخی روایات، از باب مثال بوده و تغییرهای دیگر را هم در بر می‌گیرد. (امام خمینی، ۱۴۱۸ق، ج: ۱: ۱۲۷). نمونه‌ای دیگر، در روایات آمده است که نباید به شک کثیر الشک اعتنا کرد و این روایات هرچند در باب نماز وارد شده است، ولی با کمک گرفتن از مناسبت میان حکم و موضوع، می‌توان الغای خصوصیت کرد و حکم کثیر الشک را در دیگر ابواب نیز جاری دانست. (صدر، ۱۴۱۷ق، ج: ۴: ۹۴ و ۹۵)

این غیر از مجازات اصلی جرم و غیر از مجازات مربوط به جنبه عمومی جرم است که آن را می‌توان از اختیارات حاکم دانست.
یکی از فقها در این باره می‌نویسد:

در رابطه با اختیارات حاکم در مجازات مجرم جدای از مجازات شخصی به این روایت استناد داده شده است که امام باقر علیه السلام در رابطه با جایی که ده نفر مردی را کشته‌اند، فرمود: اگر اولیای مقتول بخواهند می‌توانند همه آنان را بکشند و به اندازه نه نفر دیه بپردازند. در ادامه امام علیه السلام فرمود: آن گاه والی پای به میان می‌گذارد و آنان را تأدیب و زندانی می‌کند. بر اساس این روایت پس از بخشیدن صاحب خون و پذیرفتن دیه، حاکم می‌تواند بزهکار را برای گناهش تأدیب کند و این چیزی است جدا از آن حق خاص و مرتبط به حق عمومی که در پی ارتکاب جرم است و این در واقع همان علت اصلی تشریح کیفرهاست. این ادعا که چنین چیزی تنها در مورد همین روایت صحیح است، سخنی نادرست می‌باشد، چرا که این خلاف برداشت عرف از چنین حکمی است که مناسبت حکم و موضوع نزد آنان آشکار می‌باشد و از احکام تبعیدی عبادی نیست و نمی‌توان احتمال داد که عدد ده در این روایت یا همکاری در کشتن و یا کم و زیاد بودن دیه پرداختی از سوی هر کدام مؤثر در حکم باشد، چرا که علت چنین حکمی از امام معصوم، ساقط نگردیدن حق عام حاکم در کیفر نمودن مجرم است. (هاشمی شاهرودی، بی‌تا، ش: ۷، ۶۷)

۴. حجیت داشتن مناسبت حکم و موضوع

اگرچه دیدگاه فقیهان درباره‌ی قرینه بودن مناسبت متفاوت است، اما گاهی علت این اختلاف، به یک اختلاف صغروی در مسئله است؛ یعنی غالب فقها کبرای مسئله را که توانایی برای قرینه بودن مناسبت حکم و موضوع است، باور دارند، اما در اینکه آیا مورد خاصی قابل تطبیق بر مسئله مناسبت حکم و موضوع می‌باشد یا نه، اختلاف رخ می‌دهد.^۱ برخی از فقها در اطلاق دلیل مناسبت حکم و موضوع اشکال می‌کنند و حجیت آن را در شرایط خاصی لحاظ می‌کنند، بدین صورت که مناسبت میان حکم و موضوع زمانی حجت است که به جز مناسبت دلیل دیگری مانند اولویت وجود داشته باشد که سبب گردد، مناسبت در موردش ظهور پیدا کند. (حایری یزدی، ۱۴۰۴ق: ۵۱۱)

۱. امام خمینی رحمته الله علیه در پاسخ به شیخ انصاری در توضیح عبارت «حتی یفترقا» در خیار مجلس که باور دارد از مناسبت میان حکم و موضوع می‌توان پی برد که این افتراق و جدایی باید از روی رضایت باشد، می‌نگارد: «این مناسبت میان حکم و موضوع از دیدگاه برخی فقیهان، امری ظنی و تخمینی به شمار می‌آید که نمی‌تواند در نزد عرف منشأ انصراف به شمار آید». (امام خمینی، ۱۴۲۱ق، ج: ۴، ۲۳۹)



بر پایه دیدگاهی دیگر، مناسبت میان حکم و موضوع هرچند دلیل مستقل به شمار نمی‌آید، ولی می‌تواند موجب انصراف ادله گردد. (فاضل لنکرانی، ۱۴۰۸ق: ۴۰۵)

گاهی اوقات، دلالت از باب مناسبت حکم و موضوع به حد قطع می‌رسد که در دلالتش نمی‌توان هیچ خدشه‌ای وارد نمود، به عنوان نمونه یکی از ادله‌ای که برای قاعده‌ی نفی سبیل آورده شده است، اعتبار و یا مناسبت میان حکم و موضوع می‌باشد، زیرا عزت و شرف اسلام خواهان این است که احکامش به گونه‌ای نباشد که موجب خواری مسلمانان را فراهم سازد و این از باب ظن نیست، بلکه از باب تنقیح مناط قطعی و استظهار از ادله‌ی لفظی می‌باشد (فاضل لنکرانی، ۱۳۸۳: ۲۴۱)، ولی از سوی دیگر، بیشتر فقیهان باور دارند که مناسبت میان حکم و موضوع از جنس ارتکازات عقلایی می‌باشد که این ارتکاز می‌تواند جلوی ظهور کلام را بگیرد و ظهوری دیگر پدید آورد. (حکیم، ۱۴۰۴ق، ج ۱۰: ۲۰۵؛ علیشاهی، ۱۳۹۱: ۸۶-۶۷)

در اینکه این مناسبت و سازواری میان حکم و موضوع چه نقشی را ایفا می‌کند، نیز میان فقیهان اختلاف است، زیرا برخی مناسبت حکم و موضوع را مانند قرینه داخلی می‌دانند که در بسیاری از جاها بر این قرینه تکیه و اعتماد می‌شود. (خویی، ۱۴۲۱ق، المستند، ج ۱: ۱۶۷؛ همو، موسوعه، ۱۴۲۱ق، ج ۷: ۳۴۰) این قرینه، از قراین عامه‌ای است که محفوف در کلام می‌باشد. (روحانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۳: ۳۰) به دیگر سخن، مناسبت از جنس قراین متصله دانسته شده است. (مدنی کاشانی، ۱۴۱۱ق، ج ۱: ۲۰۵)

دیدگاهی هم در این باره قائل به تفصیل شده است، زیرا گاه مناسبت میان حکم و موضوع به پایه‌ای از وضوح و روشنی می‌رسد که در این صورت مانند قرینه‌ای است که محفوف در کلام است و جلوی ظهوری را که ناسازگار با آن مناسبت است می‌گیرد،^۱ ولی گاه این مناسبت از روشنی برخوردار نیست، مانند «الجنب حلال»، «اذا غلا یحرم» که عرف در نگاه نخست خود انگور را موضوع حکم می‌داند، ولی پس از تأمل و موشکافی به این نتیجه می‌رسد که تری یا خشکی انگور از حالت‌های موضوع است و نه از قیود محقق‌کننده موضوع که حکم وابسته به آن می‌باشد. در اینجا این مناسبت مانند قرینه منفصله می‌باشد. (مروج، ۱۴۱۵ق، ج ۷: ۷۴۳-۷۴۲)

بنابراین آنچه از بیانات فقیهان به نظر می‌رسد مناسبت میان حکم و موضوع هرچند خود دلیل مستقلی نیست، ولی در ادله سبب پدید آمدن ظهور می‌گردد؛ یعنی می‌توان آن

۱. مانند روایت «اذا كان الماء قدر كرام ينجسه شيء». (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳: ۲) مناسبت موجود در دگرگونی آب در نجاست خواهان است که این دگرگونی باید به وسیله ملاقات و برخورد با نجاست صورت گیرد.

را از قراین لبی متصل به کلام دانست که منشأ ظهور در دلیل لفظی^۱ می‌گردد و حجیت ظهور نیز در جای خود به اثبات رسیده است. (صدر، ۱۳۹۱، ج: ۱؛ ۵۵؛ علیشاهی، ۱۳۹۱: ۶۷-۸۶)

۱.۴. نقش ظهور عرفی و اصالت ظهور در حجیت مناسبت حکم و موضوع

بازگشت حجیت مناسبت حکم و موضوع به اصالت ظهور است. هرچند حجیت ظهور یک امر ضروری است و عدم اعتنا به ظهور موجب اختلال نظام مکالمات و مخاطبات خواهد بود، اما اختلاف فقها در درک ظواهر را نمی‌توان انکار کرد. دیدگاه فقها در شناخت ظهور الفاظ و نیز منشأ شکل‌گیری ظواهر مختلف است. با وجود این، ایشان معتقدند که شارع در خطابات خود، همان روش عرف و عقلا را پیمووده و او خود رئیس‌العقلاست. (امام خمینی، ۱۳۷۳، ج: ۲؛ ۹۶) قاعده «مناسبت حکم و موضوع» ریشه در برداشتها و خردورزی‌های عمومی دارد، آگاهی‌های جمعی که در فهم درست از متون دینی و مخصوصاً فقهی و قانونی نقش بسزایی دارد.

مناسبت میان حکم و موضوع، اگر به حدی روشن باشد که باعث شود، عرف عام یا عرف متشرعه به عنوان مخاطب، از اطلاق یا عمومیت موضوع دست بردارد و افراد خاصی را بفهمد، برای لفظ ظهوری متفاوت از ظهور لغوی می‌آفریند. مثال معروفش نزد اصولیان، این آیه شریفه است: «حرمت علیکم امهاتکم...». (نساء: ۲۳) که به نظر ایشان، به قرینه مناسبت حکم و موضوع، مراد ازدواج کردن با آنها است نه نظر یا لمس آنها. همچنین در آیه شریفه «حرمت علیکم المیتة و الدم و لحم الخنزیر». (مائده: ۳) مراد، خوردن آنها است نه بیع یا دفن و تولید کود طبیعی از آنها. بنابراین هرچند حکم بر ذات مترتب شده، ولی فعل معینی که مرتبط بدان است، مورد نظر است. تصرفاتی که در زمان صدور نص و مخاطب شایع و رایج بوده است، به یقین اراده شده‌اند و لفظ در آنها ظهور دارد و حجت است و افعالی که شک در اراده آنها داریم، برای لفظ، از جهت اراده آنها، اجمال پدید می‌آید. در هر صورت، یقین داریم که مطلق تصرفات مراد نیست، پس معنای ظهور کلام در وجود مناسبتی میان حکم و موضوع، نفی اطلاق در ناحیه موضوع است. (اسفندیاری، ۱۳۹۶: ۱۶ و ۱۵) به عنوان نمونه سوم، مراد از آیه شریفه «والذین هم لفروجهم حافظون». (مؤمنون: ۴) به جهت تناسب حکم و موضوع، حفظ فرج از گناه است، زیرا حفظ فرجی که تناسب با مومن و مسلمان دارد، حفظ فرج از گناه است نه اینکه مراقب باشد صدمه‌ای به آن نخورد یا سرما به آن نرسد. همین طور که مراد از

^۱. استناد به مناسبت میان حکم و موضوع تنها در ادله لفظی ممکن است و در ادله لبی مانند اجماع کارایی ندارد، زیرا بنابر دیدگاه بیشتر فقیهان، اصالت ظهور تنها در ادله لفظی کاربرد دارد.



حفظ لسان نیز محافظت آن از لغویات و محرمات بوده و به جنبه معنوی نظر دارد نه به آسیب‌های مادی. (شیبیری زنجانی، ۱۴۱۹ق، ج ۴: ۱۱۰۱)

اگر عکس حالت سابق باشد، باز هم ملاک ظهور عرفی است، از این‌رو گاه به قرینه مناسبت، تعمیم حکم فهمیده می‌شود و در ناحیه موضوع، اطلاق اثبات می‌شود، هر چند که بدون لحاظ این قرینه، موضوع خطاب، لفظی مقید و خاص باشد. به طور مثال وقتی گفته می‌شود: «اگر از بازار مسلمانان گوشتی خریده شد، محکوم به حلیت و طهارت است». ظهور خطاب از تناسب بین حکم و موضوع این استعمال را یقین می‌کند که این حکم شامل مغازه مسلمانی که در بیرون از بازار است، نیز می‌شود، زیرا وقتی گفته می‌شود گوشت خریده شده از بازار مسلمانان حلال و طاهر است، حکم حلیت و طهارت با خرید از مسلمان تناسب دارد و ذکر بازار خصوصیت ندارد، بلکه از باب اینکه معمولاً از بازار خرید می‌شود، لفظ بازار گفته شده است.

بنابراین، حجیت مناسبت حکم و موضوع، دایر مدار فهم عرفی و ظهور در تضییق یا توسعه دایره موضوع است و آنچه ملاک ترتب حکم است، موضوع واقعی است نه موضوع مصرح؛ یعنی در مواردی که حکم شرعی بر عین خارجی مترتب شده است و ما به قرینه مناسبت می‌گوییم استعمال خاص مراد است، ظهور خطاب است که استعمال مناسب در زمان صدور خطاب را تعیین می‌کند، بلکه استعمال مناسب در هر دوره را اثبات می‌کند. (قائینی، ۱۴۲۷ق، ج ۱: ۱۰۹)

۲. ۴. پشتوانگی ظن متأخم به علم در حجیت بخشی به مناسبت حکم و موضوع

برخی از فقها ظن متأخم به علم را ملحق به علم وجدانی (قطع و یقین و جزم معلوم) می‌کنند که حجیت آن ذاتی می‌باشد و نیازمند به جعل شارع نیست. (مرعشی نجفی، ۱۴۲۲ق، ج ۱: ۳۵۶-۳۵۵؛ رفاعی، ۱۴۲۱ق، ج ۱: ۳۵۷)

بدین معنا که همان ملاکی که باعث شده عقل و عاقلان از قطع عینی تبعیت نمایند، در اطمینان نیز وجود دارد. (روحانی، ۱۴۱۳ق، ج ۴: ۱۸۶) بدیهی است که در این صورت، ظن متأخم به علم یا ظن اطمینانی، حجیتش با حکم عقل ثابت بوده و نیازمند جعل حجیت از سوی شارع نیست. به دیگر سخن، نیازی به کمک و اعتبار از ناحیه غیر ندارد؛ حجت آن ذاتی بوده و کسی نمی‌تواند اعتبارش را از آن سلب کند، مگر اینکه در مقدمات حصول آن اطمینان، دخالت کند و آن‌ها را از بین ببرد تا اطمینان شخص مطمئن از بین برود. (رفاعی، ۱۴۲۱ق، ج ۱: ۳۵۷)

اینکه برخی حجیت ظن متأخم به علم (اطمینان) را مانند قطع و علم، ذاتی می‌دانند، محل اشکال است، زیرا این دو در حجیت، با هم فرق دارند. در مورد قطع، ترخیص



ظاهری یا واقعی ممکن نیست، در حالی که در مورد اطمینان، چنین امکانی وجود دارد زیرا اطمینان حکمی ظاهری است (علیشاهی، ۱۳۹۵: ۱۱۸-۹۱) و احکام ظاهری مجعول شارع می‌باشند و قابل رفع و وضع می‌باشند و در واقع تا زمانی که شارع حجیت آن‌ها را تنمیم نکند، حجت نخواهند بود. (روحانی، ۱۴۱۳ق، ج ۴: ۱۸۶)

برخی بر حجیت ظن متأخم للعلم این گونه اشکال وارد می‌کنند که اگر مرادشان از ظن متأخم، این است که اطمینان از افراد علم مسامحی و عرفی است، چون ممکن است احتمال ضعیفی خلاف آن وجود داشته باشد که عاقلان بدان توجه و اعتنایی ندارند، بسیار بدیهی است که به تسامح‌های عرفی در تطبیقات عرف و تشخیص موضوعات، اعتنایی نمی‌شود. بر فرض که به آن توجهی نیز شود، فقط در احکام موضوعی برگرفته از اطلاق دلیل‌های لفظی مفید خواهد بود، نه در احکام برگرفته از دلیل‌های لبی و یا دلیل‌های لفظی که هیچ اطلاقی ندارند، چون در آن‌ها باید بر قدر متقین اکتفاء شود. اگر در قدر متیقن داخل شوند، برای ثبوت حکم بر آن‌ها کافی است و نیازی به تکلف (ادعای علم عادی نمودن برای اطمینان) انداختن خویش نیست، بنابراین هیچ اثری برای ادعای مذکور در استدلال بر حجیت اطمینان وجود ندارد. (طباطبایی حکیم، ۱۴۲۸ق، ج ۲: ۶۳؛ علیشاهی، ۱۳۹۵: ۱۱۸-۹۱)

این اشکال قابل رد به نظر می‌رسد چرا که در تطبیقات و تشخیص موضوعات، به احتمالات ضعیف توجه نمی‌شود، چرا که عقلاً چنین احتمالاتی را مرجوح و غیرقابل اعتنا می‌دانند، لذا ظن متأخم للعلم اعتباری عقلایی دارد که شارع از چنین اعتباری رد و منعی نداشته است، لذا حجیت آن برقرار می‌گردد (نراقی، ۱۴۲۲ق: ۲۰۴؛ ایروانی، ۱۴۲۲ق، ج ۲: ۲۵۸؛ خرازی، ۱۴۲۲ق، ج ۵: ۳۰۱؛ آشتیانی، ۱۴۰۳ق. ج ۱: ۲۳۲) چنان که برخی از فقها می‌گویند دلایلی وجود دارد که ظن متأخم به علم از سایر ظنون جدا شده و دارای اعتبار است (نایینی، ۱۳۵۲، ج ۲: ۱۴۵) و برخی دیگر معتقدند که در اطمینان و وثوق شخصی، درجه احتمال خلاف به اندازه‌ای است که توهمی بیش به نظر نمی‌آید که کسی به آن توجه نمی‌کند. این اطمینان در صورتی حجت است که از دلیل حساب احتمالات و تراکم بر حول محور واحد سرچشمه گرفته باشد که اسم دیگر آن را می‌توان یقین موضوعی نامید. (علیشاهی، ۱۳۹۵: ۱۱۸-۹۱؛ حسینی سیستانی، ۱۴۱۴ق: ۱۳۱) لذا در باب مناسبت حکم و موضوع اگر ظن اطمینانی پدید آمد، احتمال مقابل آن مرجوح است و از آنجا که عقلاً به آن اعتنا نمی‌کنند و شارع نیز از این اعتبارات عقلایی منعی ننموده است، ظن مذکور، حجت خواهد بود.



۳.۴. نقش عرف در مناسبت حکم و موضوع

گاهی عرف به بیان موضوع حکم می‌پردازد بدون اینکه متعرض تشریح اصل حکم شود. اگر برای شارع اصطلاح خاصی در مفاهیم و موضوعات مذکور در لسان دلیل نباشد، عرف به تنقیح و تبیین موضوع حکم می‌پردازد. در چنین مواردی برای آشنایی با مفاهیم موضوعات احکام باید به عرف مراجعه کرد، چون اگر برای این موضوعات معنای خاصی غیر از معنای عرفی وجود داشت، حتماً شارع آن را بیان می‌کرد و همین عدم بیان شارع دلیل بر آن است که وی تعیین معنای این واژه‌ها را به عرف واگذار کرده است. مانند واژه «اناء» و «صعید» و دیگر واژه‌هایی که در لسان دلیل ذکر شده‌اند، بلکه اساساً درست نیست شارع سخنی بگوید که عرف آن را نفهمد، زیرا حکمت استعمال الفاظ و القای آن به دیگران، در تفهیم واژه‌ها به آنها نهفته است (صدر، ۱۴۱۷ق، ج ۴: ۲۳۶-۲۳۵؛ حکیم، ۱۴۱۸ق: ۴۲۲-۴۲۳، زحیلی، ۱۳۸۸: ۹۷)

۵. آسیب‌های احتمالی کاربرد مناسبت حکم و موضوع در استنباط احکام

اگرچه مناسبت حکم و موضوع یکی از ابزارهای بسیار راهگشا در باب دستیابی به احکام جدید در موضوعات است و نوعی روش استنباط احکام از ادله را ارائه می‌نماید، اما بایستی توجه نمود که در برخی موارد نمی‌توان از این ابزار استفاده نمود، چرا که تشخیص مناسبت همیشه به گونه‌ای نیست که قطع و یا ظنی معتبر برای مجتهد ایجاد کند، بلکه گاهی موجب شک و یا مطلق ظنی می‌شود که دلیلی بر حجیت آن نمی‌توان اقامه نمود. این موضع از بزنگاه‌های بحث مناسبت حکم و موضوع است که توجه به آن موجب می‌گردد که مجتهد در دامن قیاس نیفتد.

۵.۱. قطعی نبودن و ظنیت قرینه مناسبت حکم و موضوع در استنباط از ادله

مناسبت حکم و موضوع با توجه به ملاک‌هایی که برای حجیت آن ارائه گردید، امری متفاوت از قیاسی است که نزد برخی از اهل سنت مورد استفاده قرار می‌گیرد، اما برخی از اشکالات و آفاتی را که در باب قیاس مطرح گردیده است، می‌توان در باب مناسبت حکم و موضوع نیز لحاظ نمود و پاسخ‌ها و راهکارهایی را برای آن لحاظ نمود. از جمله اشکالات و آفات مشترک این است که امکان تعبد به این دو باطل است، چرا که این امور تنها موجب ظن به حکم شرعی می‌شود و بر اساس آیه ﴿وَمَا يَتَّبِعُ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنًّا إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا﴾ (یونس: ۳۶) چنین ظنونی که دلیلی بر حجیتشان اقامه نشده است، بی‌اعتبارند.



در پاسخ به این اشکال، بر اساس مبنای حجیت مطلق ظن و انسدادیان می‌توان ظنی را که از مناسبت حکم و موضوع به دست می‌آید از ظنی که از قیاس به دست می‌آید متمایز نمود، زیرا از این منظر انسدادیان، اصل بر اعتبار ظنون است مگر ظنی که با دلیل قطعی از حجیت خارج شده باشد و درباره قیاس یک چنین دلیل قطعی وجود دارد، ولی درباره مناسبت، چنین دلیل قطعی وجود ندارد و این شاخص در تمایز میان دو ظن یاد شده است. در نتیجه مفاد آیه مذکور را تنها شامل قیاس می‌توان دانست که بر عدم حجیت آن ادله گوناگونی وارد گردیده است، درحالی که چنین ادله‌ای در رابطه با مناسبت حکم و موضوع مطرح نگردیده است، مگر آنکه مناسبت حکم و موضوع را نیز نوعی قیاس تلقی نمود که در چنین حالتی این پاسخ ارائه می‌گردد که با توجه به سازوکارهایی که در رابطه با مناسبت حکم و موضوع مطرح گردیده است، مناسبت حکم و موضوع از مصادیق قیاس محسوب نمی‌گردد و با قیاس تمایز بنیادین دارد، زیرا در هر قیاسی ارکانی مانند اصل، فرع، علت و حکم به صورت کامل وجود دارد و برای قیاس ضروری می‌باشد (شوکانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱: ۳۵۱ و ۳۵۲)، در صورتی که این ارکان در بحث مناسبت وجود ندارد. همچنین می‌توان گفت ویژگی مناسبت حکم و موضوع این است که در همه جا ظهورساز است و ظهور فهم شده بر اساس ادله حجیت ظهور، حجت است (صدر، ۱۴۱۸ق، ج ۲: ۹۶) ولی در بیشتر موارد قیاس، روش‌های عقلی به کار گرفته می‌شود که مبنای حجیت آن‌ها اصالت ظهور نیست و نهایتاً اینکه در مناسبت حکم و موضوع بیشتر از باب توسعه و تضييق موضوع است ولی در قیاس، تسری حکم یک موضوع به موضوع دیگر است، اما از آنجا که غالب اصولیون امامیه انفتاحی می‌باشند، این پاسخ آنچنان راهگشا نمی‌باشد و بایستی بر اساس ادله دیگر حجیت مناسبت حکم و موضوع به این چالش پاسخ داد.

پاسخ دیگر این است که از طریق مناسبت حکم و موضوع می‌توان در بسیاری از موارد، مقصود اصلی از دلیل را دریافت، به گونه‌ای که گاهی دلیل از اطلاق یا عمومیت برخوردار است، درحالی که با توجه به ابزارهای مناسبت حکم و موضوع، مقصود شارع امر خاص یا مقیدی بوده است که با توجه به قرآینی که در این زمینه وجود داشته است، همچون ارتکاز عرفی زمان نزول، به بیان مشخصات و مقیدات آن نپرداخته است و بی‌توجهی به این مسئله موجب انحراف در دستیابی به مفاد احکام می‌گردد. نکته دیگری که در این باب بایستی به آن اشاره نمود این است که اگر در مواردی مجتهد به حکمی دست یابد که احتمال خلاف آن قابل توجه نباشد، همانند حکم قطعی می‌تواند از مناط حجیت برخوردار گردد، چرا که چنین احتمال خلاف مرجوحی در حکم عدم است.



۵.۳. مشتبه بودن احکام به دست آمده از مناسبت حکم و موضوع

اشکال دیگری که بر این مسائل مطرح می‌گردد این است که احکامی که از طریق قیاس و مناسبت حکم و موضوع به دست می‌آید به صراحت در قرآن نیامده است و با توجه به ادله‌ای که در باب وجوب احتیاط مطرح گردیده است، در امور مشتبه بایستی توقف نمود (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۶۷) و ائمه معصومین علیهم‌السلام اجازه نداده‌اند افراد در باب احکامی که در قرآن و روایات نیامده است، اظهار نظر کنند و احکام مناسبت حکم و موضوع نیز به صراحت در قرآن و روایات نیامده است، لذا در رابطه با عمل به چنین احکامی بایستی توقف نمود. (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۷: ۶۴)

در پاسخ به این اشکال بایستی به این مسئله توجه نمود که برخی از این اخبار اختصاص به موردی دارد که ارتکاب شبهه، در صورتی وارد شدن در هلاکت به حساب می‌آید که فاعل در ارتکابش معذور نباشد، زیرا بر ازاله شبهه به واسطه رجوع به امام علیه‌السلام و یا به یکی از طرق منصوب از جانب ایشان، قادر است چنانچه ظاهر مقبوله عمر بن حنظله (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۶۷) و موثقه ابن طیار (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۵۰) و روایت جابر (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۷: ۱۶۸) و روایت مسمعی (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱: ۲۲۰) چنین است و برخی از این اخبار در مقام نهی از ارتکاب شبهه وارد شده و اعتماد در امور عملیه را بر استنباطات ظنی عملیه، تخطئه کرده‌اند و یا به خاطر اینکه مسئله از اعتقادات بوده است، مثل مسائل مربوط به صفات حق تعالی و رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، ناگزیر از عمل به ظن، نهی نموده‌اند و برخی از این اخبار، ظاهر در استحباب توقف‌اند. (حر عاملی، ۱۴۰۳ق: ۵۰۱)

برخی از اصولیون نیز اوامر در این رابطه را ارشادی دانسته‌اند به گونه‌ای که مخالفت با آن‌ها در صورتی استحقاق عقاب را فراهم می‌آورد که مشتبه در واقع امر حرامی باشد (انصاری، ۱۴۱۶ق، ج ۱: ۳۴۲ و ۳۴۳)

علاوه بر این، احکامی که از طریق مناسبت حکم و موضوع به دست می‌آید با توجه به سازوکارهایی که در این رابطه تعریف شده است، احکامی بیگانه از ادله قرآنی و روایی نیست، به خلاف مواردی که در رابطه با قیاس اهل سنت مطرح می‌گردد که با کمترین مناسبتی که میان دو موضوع احساس می‌شود حکم یکی بر دیگری بار می‌شود، لذا این اشکال بر کسانی که قیاس می‌کنند وارد می‌شود اما بر مسئله مناسبت حکم و موضوع وارد نیست، زیرا مناسبت حکم و موضوع در واقع ابزاری برای استنباط احکام از ادله قرآنی و روایی است.

از سویی اگر اطلاعات روایات مد نظر قرار گیرد باب اجتهاد بسته می‌شود درحالی که غالب اصولیون قائل به انفتاح باب اجتهاد می‌باشند. از سوی دیگر روایاتی وجود دارد که



امامان معصوم علیهم‌السلام بر استنباط احکام از طریق ادله قرآنی و روایی تأکید نموده‌اند، چنان که در برخی موارد روش استنباط احکام از آیات قرآن را به تفصیل آموزش می‌دادند به گونه‌ای که نیاز نیست در رابطه با هر گونه حکم جزئی مستقیماً امام معصوم حکم آن را بیان نماید، بلکه با توجه به اصولی که از طریق قرآن و روایات به دست می‌آید، تفریح آن بر عهده مجتهدان قرار می‌گیرد. (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۷: ۶۲)

۵.۳. بی‌ضابطه بودن ملاک‌های دستیابی به مناسبت حکم و موضوع

در رابطه با مناسبت حکم و موضوع این چالش قابل طرح است که نمی‌توان ابزارهایی دقیق، منظم و منسجم برای آن تعریف نمود، بلکه بنا به قول برخی از فقها بایستی آن را موهبتی خدادادی تلقی نمود و سازوکار مشخصی نمی‌توان برای آن تعریف نمود (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۰: ۱۹۵) چنان که در رابطه با استناد به مذاق شرع برخی از محققین این گونه اشکال کرده‌اند که یک فقیه به خاطر آشنایی دیرین، عمیق و در عین حال گسترده‌ای که با زوایای پیدا و پنهان مجموعه شریعت و اسناد آن دارد، گاه مذاق شارع را با قطع و یقین درمی‌یابد ولی درباره روشی که او را به این مذاق رسانده است بیان دانشی پسند و روشنی در دست ندارد و اشکال دیگر نیز آن است که اگر مذاق از منابع فقاقت است، چرا با عنوانی مستقل و مغایر با منابع چهارگانه دیگر در دانش اصول بررسی نمی‌شود تا منبع بودن آن در آن دانش اثبات شود؟! اگر هم یکی از همان چهار منبع است، پس چرا نام دیگری بر آن نهاده شده است؟! (علیدوست، ۱۳۸۸: ۲۴-۲۲) دقیقاً همین اشکال را می‌توان در باب مناسبت حکم و موضوع مطرح نمود که آیا چنین مسئله‌ای دارای دلیل مستقل است یا نه؟ که در هر صورت اشکال به حال خود باقی می‌ماند.

در پاسخ به این اشکال می‌توان گفت که هیچ یک از فقها، مناسبت حکم و موضوع را دلیل مستقلی نمی‌دانستند، بلکه در واقع ابزاری برای درک صحیح متون شارع می‌دانستند. اگرچه این اشکال وارد است که چرا حجیت آن مورد بحث و بررسی قرار نگرفته است، اما با کنکاش در ادله حجیت آن می‌توان مواردی را در این رابطه مطرح نمود. در رابطه با اینکه برخی آن را ضابطه‌مند ندانسته و آن را معرفتی خدادادی دانسته‌اند، نیز می‌توان این گونه توجیه نمود که مقصود قائلان چنین مطلبی این نبوده است که هیچگونه سازوکاری نمی‌توان برای آن حتی به صورت حداقلی قرار داد، بلکه مقصود این است که همان گونه که فقاقت نیازمند یافتن مهارت‌های خاصی است که به سهولت و در طی زمان کمی حاصل نمی‌شود، مسئله مناسبت حکم و موضوع نیز که یکی از شاخه‌های بسیار مهم فقاقت است، مستثنا از چنین قاعده‌ای نیست و دستیابی به آن نیازمند ممارست و مراجعات پی در پی با متون شرعی است که هر چقدر این امر گسترده‌تر

مورد توجه قرار گیرد، دستیابی به احکام از طریق مناسبت حکم و موضوع نیز با سهولت و سرعت بیشتری صورت می‌پذیرد. اگرچه نمی‌توان این مطلب را که دستیابی به فقاهت و روش استنباط احکام از طریق مناسبت حکم و موضوع نیازمند توجه الهی است به کلی کنار زد، بلکه چنین عاملی را می‌توان مکمل ممارست و تعمق در متون دینی برای دستیابی به احکام دینی تلقی نمود، چنان که در برخی از تعابیر روایی در رابطه با علم نیز این مسئله مطرح گردیده است. (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج: ۱، ۲۲۵) البته این عبارت بدین معنا نیست که نمی‌توان بدون چنین مکملی به هیچ یک از موارد مناسبت حکم و موضوع دست یافت، بلکه به این معنا است که درصد دستیابی به احکام از این طریق به حداقل ممکن می‌رسد.

۵. ۴. اعمال رأی شخصی

از آنجا که قیاس در مواردی به کار می‌رود که حکمش مبهم است و به صراحت در آیات و روایات، حکم آن بیان نگردیده است، قائل به حجیت قیاس ناچار است که از پیش خود نظر بدهد (برقی، ۱۳۷۱، ج: ۱، ۲۱۲) و میان موضوعی که حکمش معلوم است با موضوعی که حکمش معلوم نیست، یک نوع مشابهتی لحاظ کند تا آن حکم اصل را بر فرع نیز بار نماید، به گونه‌ای که بعد از این مرحله حتی قطع نیز به حکم فرع ممکن است پیدا نماید، درحالی‌که پیش از قیاس نمی‌دانست که حکم مورد مذکور چیست. (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج: ۱، ۵۵؛ استرآبادی، ۱۴۲۶ق: ۲۱۲) به گونه‌ای از این روش نهی شده است که همانند بدعت تلقی شده است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج: ۱، ۵۸) و حتی اگر از طریق آن به حکم واقعی نیز دست یابد مأجور نخواهد بود. (برقی، ۱۳۷۱، ج: ۱، ۲۱۴) در مسئله مناسبت حکم و موضوع نیز ممکن است چنین حالتی مطرح گردد که مجتهد از طریق این ابزار می‌خواهد به حکم موضوعی برسد که در ادله به صراحت از آن ذکری به میان نیامده است و در این زمینه بدون اعمال رأی شخصی نمی‌تواند به نتیجه‌ای دست یابد، به گونه‌ای که قبل از استعمال چنین ابزاری، شاید ظن به چنین حکمی برای موضوع مذکور نیز نداشته باشد، اما پس از اعمال مناسبت حکم و موضوع ممکن است قطع به چنین حکمی برای موضوع مذکور نیز حاصل شود، اما همان طور که قطع ناشی از قیاس، رافع مسئولیت و عقاب نیست، قطع حاصل از مناسبت حکم و موضوع نیز نمی‌تواند حجیتی را کسب نماید تا از طریق آن احتمال عقاب مرتفع گردد.

پاسخ این چالش این گونه داده می‌شود که اگرچه در قیاس و مناسبت حکم و موضوع ممکن است قطع حاصل شود، اما می‌توان قائل به عدم حجیت قطع در قیاس و حجیت آن در مناسبت حکم و موضوع گردید. توضیح آنکه اگرچه قطع طریقی تحت هر شرایطی حجت است، چون در نظر قاطع کاشفیت از واقع دارد، اما در قیاس به جهت آنکه مقدمات



درستی برای رسیدن به چنین قطعی طی نشده است، شارع می‌تواند در قبال عمل به چنین قطعی مکلف را مؤاخذه نماید (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج: ۱، ۵۷) درحالی که حجیت قطع حاصل از مناسبت حکم و موضوع را می‌توان به دست آورد و در این رابطه از مقدماتی استفاده نشده است که شارع از آن‌ها نهی نموده باشد، بلکه جهت عکس آن را می‌توان لحاظ نمود. بدین صورت که مناسبت حکم و موضوع ابزار فهم متون قرآنی و روایی است که مبتنی بر متفاهم عرفی است، یعنی شارع برای رساندن پیام خود به مکلف از لسان مخصوصی استفاده نکرده است، بلکه از الفاظی استفاده نموده است که عرف در رساندن مقصود از آن‌ها استفاده می‌کند.

در این راستا ممکن است از طریق مناسبت حکم و موضوع، مطلبی به دست آید که از طریق غیر آن، مفهوم دیگری حاصل شود که اگر طریق دوم بر طریق اول ترجیح داده شود بدون آنکه در این زمینه مرجحی ارائه شود، ترجیح بلامرجح می‌گردد که امری قبیح است، اما اگر طریق اول ترجیح داده شود، قبیح نخواهد بود، زیرا با توجه به قواعد مناسبت حکم و موضوع، مفاد ادله قرآنی و روایی متعین در معنایی می‌گردد که با توجه به مناسبت حکم و موضوع می‌توان به آن دست یافت، زیرا ادله برای عرف زمان تشریح نازل شده‌اند و زبان خاصی برای فهم آن جعل نگردیده است بلکه شارع، فهم عرفی را ملاک قرار داده است به گونه‌ای که در غیر این صورت، نقض غرض می‌شود و بدون توجه به قواعد مناسبت حکم و موضوع نمی‌توان فهم درستی از ادله داشت و در واقع ترجیح طریق غیر مناسبت حکم و موضوع بر طریق مناسبت حکم و موضوع، ترجیح مرجوح بر راجح خواهد بود و به عبارت دیگر با توجه به قواعد مناسبت حکم و موضوع، ظهوری برای دلیل جز در حوزه‌ای که مناسبت حکم و موضوع تعیین می‌نماید باقی نمی‌ماند.

۵. سرایت حکم از موضوعی به موضوع دیگر

از جمله موارد مشابهت قیاس با مناسبت حکم و موضوع این است که در هر دو مورد، حکم موضوعی به موضوع دیگر سرایت داده می‌شود که چنین عملی در قیاس به شدت مذمت شده است، چنانکه موجب از بین رفتن دین می‌گردد و افرادی که به چنین اقداماتی دست بزنند جزء دشمنان دین محسوب می‌گردند (برقی، ۱۳۷۱، ج: ۱، ۲۱۵-۲۱۴)

این اشکال نیز بدین صورت پاسخ داده می‌شود که اولاً در مناسبت حکم و موضوع تنها حکم موضوعی به موضوع دیگر انتقال داده نمی‌شود، بلکه اقسام دیگری نیز برای مناسبت حکم و موضوع وجود دارد. لذا این اشکال بر فرض صحت تنها به صورت موجهه جزئیة ممکن است وارد گردد.

ثانیاً در رابطه با این اشکال این است که در قیاس صرف وجود مشابهتی موجب می‌گردد حکمی از یک موضوع به موضوع دیگر سرایت داده شود (یوسفی مقدم، ۱۳۵۷:



۱۴۳) درحالی که در مناسبت حکم و موضوع صرف مشابهت بدون سازوکارهایی که در این رابطه ارائه شده است، صورت نمی‌پذیرد.

ثالثاً در قیاس احکامی جعل می‌گردد که مخالفت صریح با آیات و روایات دارد، چنان که با قیاس نماز و روزه با یکدیگر و اهم دانستن نماز ممکن است این حکم به دست بیاید که همان طور که زن بعد از حیض و نفاس بایستی روزه‌اش را قضا کند، به طریق اولی بایستی نماز خود را قضا کند. درحالی که در این رابطه حکم صریحی وارد شده است که چنین زنی تنها باید روزه خود را قضا کند. لذا در قیاس به وجود حکم مخالف با حکم قیاس توجه نمی‌شود و چنین امری از موجبات محق دین نیز می‌گردد، اما در مناسبت حکم و موضوع یکی از شرایط عمل به آن این است که حکم به دست آمده مخالفت صریح یا ضمنی با سایر ادله نداشته باشد.

رابعاً در مقابل ادله نهی از قیاس، ادله‌ای وجود دارد که بر لزوم تفریح احکام از اصولی که در آیات و روایات وجود دارد تأکید می‌کند، به گونه‌ای که برخی معتقدند زمانی که با توجه به وسعت یافتن دایره نیازها، فقه نیز گسترش یافت و فقه‌های شیعه چاره‌ای نداشتند جز اینکه به متون احادیث اکتفا نکنند، بلکه فروع جدیدی را سازماندهی کنند که مبتنی بر احادیث باشد. (ابن براج، ۱۴۱۱ق: ۱۱) بحث مناسبت حکم و موضوع نیز امری جز به دست آوردن فروع از طریق اصول (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۷: ۶۲) و ادله قرآنی و روایی نمی‌باشد و در این رابطه عدم مخالفت آن با ادله دیگر نیز لحاظ می‌گردد. (ابن براج، ۱۴۰۶ق: ۲۵)

۵. ۶. عدم امکان دستیابی به ملاکات احکام

یکی از عللی که برای ناکارآمدی عقل در کشف احکام شرعی چه به صورت مستقل و چه غیر مستقل مطرح می‌گردد این است که عقل نمی‌تواند به ملاکات احکام شرعی دست یابد، لذا در این رابطه چه از طریق قیاس و چه از طریق مناسبت حکم و موضوع نمی‌توان دخل و تصرفی در حوزه دلالت احکام و موضوعات شرعی داشت. به عنوان نمونه عقل نمی‌تواند دریابد که چرا برای قطع سه انگشت زن، باید ۳۰ شتر داد، اما برای قطع چهار انگشت، ۲۰ شتر، درحالی که طبق محاسبات عقلی، باید ۴۰ شتر لحاظ نمود و علتی که در روایت ذکر شده است این است که وقتی دیه زن به یک سوم دیه مرد برسد، میزان دیه زن، نصف دیه مرد می‌گردد که علت چنین حکمی را عقل نمی‌یابد و اگر در عقل در این زمینه ورود پیدا کند و ابزار قیاس استفاده کند موجبات محق دین را فراهم می‌کند. (برقی، ۱۳۷۱، ج ۱: ۲۱۴) چنان که در مذمت اهل قیاس در روایات آمده است که علم را با مقایسه و قیاس می‌خواهند به دست بیاورند، اما مقایسه کردن آن‌ها تنها موجب دوری آن‌ها از حق می‌گردد و دین خداوند از طریق قیاس نمودن قابل دستیابی



نیست. (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۵۶) لذا مناسبت حکم و موضوع نیز که از طریق عقل می‌خواهد ملاکات احکام شرعی را دریابد و به امور دیگر سرایت بخشد، چنین مذمت‌هایی به دنبالش خواهد آمد.

از جمله تفاوت‌هایی که کم و بیش تاکنون میان قیاس و مناسبت حکم و موضوع مطرح گردید می‌توان پاسخ چنین اشکالی را نیز دریافت. توضیح آنکه یکی از کارکردهای مناسبت حکم و موضوع، تشخیص ملاکات احکام است. در رابطه با کشف ملاکات احکام نیز این ادعا وجود ندارد که در تمام موارد مناسبت حکم و موضوع می‌تواند کشف ملاک کند، بلکه این ادعا به صورت موجه جزئی مطرح می‌گردد و در برخی موارد به خصوص مواردی که از امور امضایی شارع باشد، مناسبت حکم و موضوع می‌تواند کشف ملاک کند. نکته دیگر آن است که مناسبت حکم تنها در شرایطی از حجیت برخوردار خواهد بود که نصی خلاف آن موجود نباشد و دیگر آنکه مناسبت حکم و موضوع ابزاری برای کشف صحیح دلالت ادله قرآنی و روایی است که بدون آن نمی‌توان از ادله ظهورگیری نمود، چرا که چه بسا این ظهورات بدوی باشد و با اندک تأملی در علت نزول چنین حکمی و لحاظ نمودن فهم عرفی زمان نزول، از میان برود. لذا تعابیری را که در رابطه با مذمت قیاس آمده است، نمی‌توان در باب مناسبت حکم و موضوع نیز جاری نمود، چرا که در مناسبت حکم و موضوع صرف مشابهت پنداری میان دو موضوع موجب سرایت حکم یک موضوع به موضوع دیگر نمی‌شود و سازوکارهایی برای استنباط احکام و موضوعات جدید از ادله قرآنی و روایی ارائه شده است. جمع بین ادله مذمت قیاس و توصیه ائمه علیهم‌السلام به امکان دستیابی به برخی از احکام از طریق تدبر (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳: ۳۳) در معانی ادله قرآنی و روایی موجب می‌گردد که میان قیاس و مناسبت حکم و موضوع تفکیک صورت پذیرد (ر.ک: مرتضوی لنگرودی، ۱۴۱۲ق، ج ۱: ۱۸۳؛ بحرانی، ۱۴۱۵ق، ج ۳: ۳۵۶؛ اصفهانی، ۱۴۲۷ق، ج ۱: ۴۹۸)

مشکل دیگری که در قیاس وجود دارد و موجبات مذمت را فراهم می‌آورد، این موضوع است که در قیاس، مبنای درستی در سرایت حکم موضوعی به موضوع دیگر لحاظ نشده است، به گونه‌ای که اگر مبنا درست باشد، صرف سرایت حکم موضوعی به موضوع دیگر، مذمتی را فراهم نمی‌آورد. به عنوان نمونه اگر از طریق مناسبت حکم و موضوع، علت حکمی به دست آید، به سهولت می‌توان آن را در موضوعات دیگری که این علت وجود دارد، مطرح نمود، چنان که در برخی از روایات به این مسئله اشاره شده است. (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۵۸؛ ابن بابویه، ۱۳۸۶، ج ۱: ۸۶؛ طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲: ۳۶۲)



۵. ۷. ثابت بودن احکام الهی

برخی از ادله‌ای که می‌توان در رابطه با رد قیاس و مناسبت حکم و موضوع بیان نمود، مواردی است که احکام الهی را ثابت می‌داند به گونه‌ای که احکام حلال و حرام الهی تا روز قیامت تغییر نمی‌یابد و هیچ حکم جدیدی نمی‌آید مگر اینکه سنتی در این زمینه ترک می‌شود. (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۵۸) لذا نه از طریق قیاس و نه از طریق مناسبت حکم و موضوع نمی‌توان احکام و موضوعات جدیدی دست یافت. از سوی دیگر برخی ادله روایی بر این مطلب تأکید می‌نمایند که احکام تمام موضوعات در کتاب و سنت ذکر گردیده است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۶۱-۵۸) لذا موضوع جدیدی وجود ندارد که حکم آن در شرع بیان نشده باشد و با توجه به معلوم بودن حکم موضوعات، نیازی به استفاده از قیاس و مناسبت حکم و موضوع احساس نمی‌شود.

در پاسخ به این اشکال نیز بایستی بدین امر توجه نمود که از طریق مناسبت حکم و موضوع، تحریم حلال و تحلیل حرام صورت نمی‌پذیرد، بلکه از طریق مناسبت حکم و موضوع، تلاش برای دستیابی به حکم واقعی صورت می‌پذیرد و ابزاری برای کشف حوزه دلالتی ادله قرآنی و روایی است. نکته دیگر آنکه در باب موضوعات مستحدثه حکمی از جانب شارع به صورت مستقیم وجود ندارد و اگر از طریق اموری همچون مناسبت حکم و موضوع، احکام این موضوعات حاصل نشود، این موضوعات بدون حکم باقی می‌ماند. نکته دیگر آنکه مقصود از وجود احکام امور مستحدثه در قرآن کریم و روایات، بدین معنا نیست که حکم هر موضوعی به تفصیل بیان گردیده است، چرا که بسیاری از موضوعات در زمان شارع وجود نداشته است تا حکم آن بیان گردد، لذا مقصود از تبیین احکام موضوعات مستحدثه در ادله قرآنی و روایی این است که ادله مذکور از این قابلیت برخوردارند که از طریق اجتهاد و استفاده نمودن از ابزاری همچون مناسبت حکم و موضوع، احکام امور مستحدثه را به مجتهد نشان دهند.

نتیجه‌گیری

قرینه «مناسبت حکم با موضوع» که از شیوه‌های تفسیری متون شرعی با رویکرد توسعه‌ای موضوع بوده، بیانگر این است که فقیه با اتکا به فهم اجتماعی و نگاه عرف‌گرایانه مورد تأیید شارع، از لفظ به موضوع متناسب با حکم و یا حکم متناسب با موضوع منتقل و ظهور جدیدی برای نصوص شکل گیرد. این قرینه که روش اصلی دستیابی به موضوع واقعی احکام شرعی، شمرده شده، بر پایه ظهور عرفی، حجت است. این پژوهش به دستاوردهای دیگری نیز دست یافته است که عبارت‌اند از:



۱. کاربرد فراوان مناسبت حکم و موضوع در متون فقهی و اصولی، حکایت از نقش عرف در قالب فهم مناسباتی دارد که بین موضوعات و احکام مذکور در اسناد شرعی است. مناسبت بین حکم و موضوع، تنها باعث توسعه و تضییق مدلول لفظی دلیل نمی‌شود، بلکه زمانی عامل فهمی خاص، غیر از توسعه و تضییق می‌شود. گاهی حکم به موضوعی تعلق می‌گیرد که مدلول آن عام و فراگیر است، اما عرف به این دلیلی که میان حکم و عمومیت موضوع سازگاری نیست، آن حکم را بر بعضی از مصادیق آن ثابت می‌نماید و حکم را تخصیص می‌زند.

۲. مرزبندی دقیق مناسبت حکم و موضوع با قیاس آن است که مناسبت، بیشتر نوعی توسعه و تضییق در موضوع را به دنبال دارد و حجیت آن به اصالة الظهور برمی‌گردد، به همین دلیل شیوه‌ای تفسیری در فرایند استنباط محسوب شده و در بسیاری از موارد به پویایی فقه می‌انجامد، اما قیاس از قبیل توسعه در موضوع نیست، بلکه تسری حکم یک موضوع مستقل به موضوع مستقل دیگر است.

۳. مناسبت حکم و موضوع به عنوان یک دلیل مستقل نمی‌باشد، بلکه به عنوان ابزاری برای درک صحیح متون شرعی است که با هرمنوتیک نخستین ارتباط و پیوند برقرار می‌کند.

۴. از آنجا که مناسبت حکم و موضوع مبتنی بر فهم عرفی است، پس آگاهی از تاریخ و سیره و عرف زمان نزول احکام ضروری است، زیرا بر اساس فهم عرفی زمان نزول می‌توان تا حدودی مقصود احکام را دریافت و دایره آن را تنگ کرد و یا توسعه داد و یا در جهت ترجیح دلیلی بر دلیل دیگر یا مؤیدی برای اطلاق دلیل دیگر ملاحظه نمود.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

منابع و مأخذ:

قرآن کریم (ترجمه مکارم شیرازی)

- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۸۶)، *علل الشرائع*، قم: انتشارات دآوری.
- ابن براج طرابلسی، عبد العزیز (۱۴۱۱ق)، *جواهر الفقه - العقائد الجعفریه*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ابن براج، عبد العزیز (۱۴۰۶ق)، *المهذب*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.



- ابن فارس، ابوالحسین (۱۴۰۴ق)، معجم مقاییس اللغة، قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۰۵ق)، لسان العرب، قم: نشر الادب الحوزة.
- استرآبادی، محمد امین (۱۴۲۶ق)، الفوائد المدنیة و بذیله الشواهد المکیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- اسفندیاری، رضا (۱۳۹۶)، «قرینه مناسبت حکم و موضوع و کارایی آن در استنباط احکام»، کاوشی نو در فقه، س ۲۴، ش ۱، ص ۲۶-۷.
- اصغری، علیرضا، حسین سنایی و محمد رضا آرمیون، (۱۳۹۴)، «تناسب بین حکم و موضوع از دیدگاه آیت الله شبیری زنجانی»، مجله تا اجتهاد، پیش شماره ۱۴، ص ۲۰-۵.
- اصفهانی (رازی نجفی)، محمد تقی (۱۴۲۷ق)، تبصرة الفقهاء، قم: مجمع الذخائر الإسلامیه.
- انصاری، مرتضی (۱۴۱۵ق)، کتاب الطهاره، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
- _____ (۱۴۱۵ق)، فرائد الاصول، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- _____ (۱۴۱۶ق)، مطارح الانظار، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
- ایروانی، علی (۱۴۲۲ق)، الأصول فی علم الأصول، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- آشتیانی، محمد حسن (۱۴۰۳ق)، بحر الفوائد فی شرح الفرائد، قم: کتابخانه حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی رحمته الله.
- بحرانی، محمد سند (۱۴۱۵ق)، سند العروة الوثقی - کتاب الطهاره، قم: انتشارات صحفی.
- برقی، احمد بن محمد بن خالد (۱۳۷۱ق)، المحاسن، قم: دار الکتب الإسلامیه.

- جعفری تبریزی، محمدتقی (۱۴۱۹ق)، *رسائل فقهی*، تهران: مؤسسه منشورات کرامت.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، *تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*، قم: انتشارات مؤسسه آل‌البیت علیه السلام.
- حسینی روحانی، محمد صادق (۱۴۱۲ق)، *فقه الصادق علیه السلام*، قم: انتشارات مؤسسه دارالکتاب.
- حسینی سیستانی، سید علی (۱۴۱۴ق)، *قاعده لاضرر و لاضرار*، قم: مکتبه آیت‌الله سیستانی.
- حکیم، سید محمد تقی (۱۴۱۸ق)، *اصول العامّة فی فقه المقارن*، قم: مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام.
- حکیم، سید محسن (۱۴۰۴ق)، *مستمسک العروة الوثقی*، قم: مکتبه آیت‌الله العظمی المرعشی.
- خرازی، محسن (۱۴۲۲ق)، *عمدة الأصول*، قم: مؤسسه در راه حق.
- خمینی، سید روح‌الله (۱۴۲۱ق)، *کتاب البیع*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار الامام الخمینی علیه السلام.
- _____ (۱۳۷۳)، *مناهج الوصول الی علم الاصول*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
- خوبی، سید ابوالقاسم (۱۴۲۱ق)، *موسوعة الامام الخوی*، قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخوی.
- _____ (۱۴۲۱ق)، *المستند فی شرح العروة الوثقی*: کتاب الصلاة، *تقریر مرتضی بروجردی*، قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخوی.
- راد، علی و فضل‌الله غلامعلی تبار (۱۳۹۲)، «نقش سیاق در نظریه اصولی شیخ مرتضی انصاری»، *پژوهش‌های فقهی*، ش ۴، ص ۴۰-۱۷.
- رفاعی، عبدالجبار (۱۴۲۱ق)، *محاضرات فی أصول الفقه شرح الحلقة الثانية*، قم: مؤسسه دارالکتاب الاسلامی.



- روحانی، محمد حسین (۱۴۱۳ق)، *منتقى الأصول*، قم: انتشارات دفتر آیت الله سید محمد حسین روحانی.
- زحیلی، وهبه (۱۳۸۸)، *الوجيز فی اصول الفقه*، تهران: انتشارات دار الاحسان.
- سبحانی تبریزی، جعفر (۱۳۸۳)، *أصول الفقه المقارن فيما لا نص فيه*، قم: انتشارات مؤسسه الامام الصادق عليه السلام.
- شبیری زنجانی، سید موسی (۱۴۱۹ق)، کتاب نکاح، قم: مؤسسه پژوهشی رأی پرداز.
- شوکانی، محمد بن علی (۱۴۱۲ق)، *ارشاد الفحول الى تحقيق علم الاصول*، تحقیق از محمد سعید بدری ابومصعب، بیروت: دار الفکر.
- صدر، سید محمد باقر (۱۳۹۱)، *بحوث فی شرح العروه الوثقی*، نجف: انتشارات الآداب.
- _____ (۱۴۱۷ق)، *بحوث فی علم الاصول*، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی.
- _____ (۱۴۱۸ق)، *دروس فی علم الاصول*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- طباطبایی حکیم، سید محمد سعید (۱۴۲۸ق)، *الکافی فی أصول الفقه*، بیروت: انتشارات دارالهلال.
- طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۳ق)، *الاحتجاج*، مشهد: نشر مرتضی.
- علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۰۴ق)، *مبادئ الوصول إلى علم الأصول*، قم: المطبعة العلمیه.
- علیدوست، ابوالقاسم (۱۳۸۸)، *فقه و عرف*، تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- علیشاهی قلعه جوقی، ابوالفضل (۱۳۹۲)، «مقایسه مفهوم مذاق شریعت با مصلحت و مقاصد شریعت» ش ۳۶، ص ۷۹-۱۱۰.

- علیشاهی قلعه‌جوقی و همکاران (۱۳۹۵)، «مبانی حجیت «ظنّ متأخّم» به علم» و سازوکارهای تشخیص آن»، جستارهای فقهی و اصولی.
- علیشاهی قلعه‌جوقی، ابوالفضل و اردوان ارزنگ (۱۳۹۱)، «مناسبت حکم و موضوع، کارکردها و سازوکارهای تشخیص در بیان فقیهان»، مطالعات اسلامی فقه و اصول، ص ۸۶-۶۷.
- فاضل آبی، حسن بن ابی طالب (۱۴۱۷ق)، کشف الرموز فی شرح مختصر النافع، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- فاضل تونی، محمد حسین (۱۴۱۵ق)، الواقیه فی اصول الفقه، قم: مجمع الفکر الاسلامی.
- فاضل لنکرانی، محمد (۱۳۸۳)، القواعد الفقهیه، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم‌السلام.
- _____ (۱۴۰۸ق)، تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله: کتاب الصلاة، قم: [بی‌نا].
- فاضل مقداد، مقداد بن عبد الله (بی‌تا)، کنز العرفان فی فقه القرآن، ترجمه عبدالرحیم عقیقی بخشایشی قم: انتشارات پاساژ قدس.
- قاینی، محمد (۱۴۲۷ق)، المبسوط فی فقه المسائل المعاصره، قم: نشر مرکز فقه ائمه اطهار علیهم‌السلام.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، الکافی، تهران: انتشارات دار الکتب الإسلامیه.
- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق)، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار علیهم‌السلام، بیروت: مؤسسة الطبع و النشر.
- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۴ق)، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- مدنی کاشانی، رضا (۱۴۱۱ق)، براهین الحج للفقهاء والحجج، کاشان: مدرسه علمیه آیت الله کاشانی.

- مرتضوی لنگرودی، سید محمد حسن (۱۴۱۲ق)، *الدر النضید فی الاجتهاد و الاحتیاط و التقليد*، قم: مؤسسه انصاریان.
- مرعشی نجفی، سید شهاب (۱۴۲۲ق)، *القول الرشید فی الاجتهاد و التقليد*، تقریر عادل علوی، قم: کتابخانه حضرت آیت الله مرعشی نجفی.
- مروج، محمد جعفر (۱۴۱۵ق)، *منتهی الدراییه فی توضیح الکفایه*، [بی جا]: دار الکتب جزایر.
- نائینی، محمد حسین (۱۳۵۲)، *اجود التقریرات*، قم: مطبعه العرفان.
- نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴ق)، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- نراقی، محمد مهدی (۱۴۲۲ق)، *جامعه الأصول*، قم: انتشارات کنگره بزرگداشت محققان نراقی.
- هاشمی شاهرودی، سید محمود (بی تا)، *کاوشی درباره اختیار ولی امر در عفو کیفرها*، مجله فقه اهل بیت علیهم السلام، ش ۷، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام.
- یوسفی مقدم، محمد صادق (۱۳۵۷)، «*ضرورت بازنگری در مبانی و روایات قیاس*»، مجله کاوشی نو در فقه اسلامی، ش ۱۵.